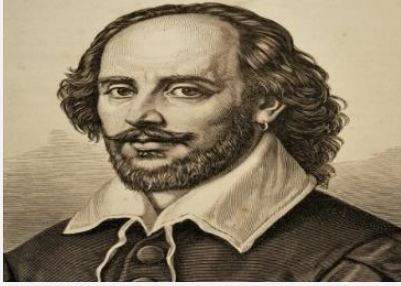


من از شکسپیر متنفرم!

بسیاری از نویسندگان مشهور بیزاری خود را از شکسپیر ابراز کرده‌اند اما هیچ‌یک به اندازه تولستوی این کار را با حرارت انجام ندادند.



بسیاری از نویسندگان مشهور بیزاری خود را از شکسپیر ابراز کرده‌اند اما هیچ‌یک به اندازه تولستوی این کار را با حرارت انجام ندادند. به گفته او، شکسپیر نمایشنامه نویسی بی استعدادی است که تنها به خاطر گروهی از روشنفکران بدخواه آلمانی که به آثار او طمع داشتند، به شهرت رسید.

به گزارش ایسنا، روزنامه **جام جم** نوشت: «لئو تولستوی، نویسنده، فیلسوف و فعال سیاسی و اجتماعی روس به عنوان یکی از تاثیرگذارترین افراد جهان شناخته می‌شود. او که با رمان‌های معروف جنگ و صلح و آنا کارنینا شهرتی ابدی یافته است، سرگذشت جالبی دارد.

تولستوی به عنوان فردی اشرافی و ثروتمند می‌توانست همچون سایرین بی دغدغه و راحت روزگار بگذراند. اما بر خلاف سایر افراد قشر مرفه او دغدغه مردم را داشت. تولستوی با نگاه ویژه‌ای که به آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان داشت، پس از سفر به اروپای غربی و بازگشت به کشورش، بر اساس تجارب نوآموخته، دست به نوآوری‌های آموزشی زد و در همین راستا به پیروی از ژان ژاک روسو، به پایه‌ریزی دبستان در روستاها پرداخت. او با انتشار کتاب‌های سرگرم‌کننده با ترکیبی از علوم طبیعی و انسانی و همچنین داستان‌های آموزشی، کودکان را با ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و معنوی آشنا کرد. به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان تمام دوران، عجیب به نظر می‌رسد که تولستوی حتی برای جایزه نوبل ادبیات در نظر گرفته نشده باشد. البته او چندین بار نامزد دریافت جایزه نوبل ادبیات و جایزه صلح نوبل شد ولی هرگز به آنها دست نیافت. اگرچه داستانی وجود دارد که آنچه را واقعا اتفاق افتاده روشن می‌کند. نام تولستوی توسط آکادمی علوم روسیه در سال ۱۹۰۶ مطرح شد، با این حال تولستوی این جایزه را نمی‌خواست و مجبور شد برای خارج کردن نام خود از فهرست نامزدها تلاش کند.

زبان‌شناسی برجسته

مانند بسیاری از اشراف آن زمان، تولستوی در طول زندگی خود به بسیاری از زبان‌ها تسلط داشت. او نه تنها به انگلیسی، فرانسوی و آلمانی مسلط بود بلکه می‌توانست به زبان‌های یونانی، لاتین، اسپانیایی، ایتالیایی، ترکی، بلغاری و بسیاری از زبان‌های دیگر نیز بخواند. کتابخانه منزل او شامل ۲۳ هزار جلد کتاب به ۳۹ زبان بود! در کنار چنین توانایی ارزشمندی، دستخط تولستوی بسیار بد و تشخیص آن سخت بود. تا آنجا که ویراستاران همیشه دچار مشکل می‌شدند. برای حل این مشکل سرانجام همسرش، سوفیا، به کمک آمد و با وجود حاملگی‌های متعدد و رسیدگی به ۱۳ فرزندشان، تقریباً تمام آثار اصلی او را قبل از ارائه به سردبیر بازنویسی کرد. در اواخر عمر تولستوی، سوفیا همچنین دفتر خاطرات او را برای نسل‌های آینده بازنویسی کرد.

نویسنده‌ای گیاهخوار

تولستوی عادت‌های عجیبی داشت. او تمام کارهایی را که در طول روز انجام می‌داد به صورت یادداشت‌های روزانه می‌نوشت و برنامه‌های روز بعد را مکتوب می‌کرد. سعی می‌کرد با این کار در مقابل وسوسه‌های نفسش مقاومت کند و اگر موفق نمی‌شد خود را سرزنش می‌کرد. او در جوانی همچون سایر اشراف زادگان به هوسرانی و قمار مشغول بود اما توانست با مقاومت و تزکیه سیگار، الکل، قمار و حتی خوشگذرانی‌هایی چون شکار را کنار بگذارد. تولستوی در نیمه دوم زندگی و در حدود ۵۰ سالگی، تصمیم گرفت گیاهخوار شود. نظر او این بود که در آینده، همه مردم در نهایت به گیاهخواری روی می‌آورند. ناگفته نماند که در آن روزگار گیاهخواری مرسوم نبود. بار دیگر، مانند بسیاری جهات، تولستوی از زمان خود جلوتر بود.

در ستایش فقر

تولستوی در خانواده‌ای اشرافی به دنیا آمد. پدرش کنت و مادرش شاهزاده بودند. اما علی‌رغم پرورش در چنین خانواده‌ی ثروتمندی، تولستوی لذت‌های ساده زندگی را ترجیح می‌داد. او بیشتر وقت خود را در املاک روستایی خود، یاسنایا پولیانایا می‌گذراند؛ جایی که می‌توانست با پای برهنه راه برود و به کارهای دهقانی بپردازد. عشق او به روستا در برخی شخصیت‌هایش مانند کنستانتین لوین در آنا کارنینا منعکس شده است. علی‌رغم آنچه مقام و عنوانش ایجاد می‌کرد او در نهایت راه درست زندگی را در فقر می‌دانست. تولستوی حتی تصمیم گرفت تمام حقوق نویسنده را در مورد کتاب‌هایش رد کند. در نهایت همسرش که نگران سلامت خانواده و آینده فرزندان‌شان بود، توانست به درستی او را از این کار منصرف کند.

تنفر از شکسپیر

بسیاری از نویسندگان مشهور بیزاری خود را از شکسپیر ابراز کرده‌اند اما هیچ‌یک به اندازه تولستوی این کار را با حرارت انجام ندادند. به گفته او، شکسپیر نمایشنامه نویسی بی استعدادی است که تنها به خاطر گروهی از روشنفکران بدخواه آلمانی که به آثار او طمع داشتند، به شهرت رسید. تولستوی به سبب سبک زندگی اعیانی، از کودکی در معرض هملت و مکبث قرار گرفت و زمانی که معلوم شد تنها کسی در میان دوستان و اعضای خانواده اش است که آنها را شاهکار واقعی نمی‌دانست، عصبانی شد. او شوخی‌های شکسپیر را توهین به شعورش می‌دانست. تولستوی تصور می‌کرد که ممکن است در سنین پیری از

شکسپیر خوشش بیاید اما وقتی در ۷۵ سالگی و در نهمین بار خواندنش همان تنفر را احساس کرد، تصمیم گرفت انتقاداتش را روی کاغذ بیاورد!»